



وېږدنامه
پنجاهمین سالپاد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



آن روی سکه

(روانشاد سید اسماعیل بلخی در ترازوی سنجش)

که علی پیام

پیش آهنگ

روایت من از سید اسماعیل بلخی (روانش مینویی باد) گونه واکاوی درباره وی است نه ستودنی و ستایشی، نه آن گونه که دیگران درباره بلخی نوشته اند و کار کرده اند. به سخن دیگر تا جایی که درباره روانشاد سید اسماعیل بلخی خوانده ام یا شنیده ام، تنها ستایشی و اسطوره سازی بوده است نه واکاوی پشت و روی گستره های کنش^۱، کارکرد و کارهای وی. باور من این است که در این ستایش نامه ها نه پرسشی آفریده می شود نه برای گستره ها و چشم اندازهای گوناگون راهی باز می شود؛ پس بهتر آن است که ما بلخی و همانند های وی را با ترازوی سخن سنجی یا سره کردن و نگاه نقادانه بسنجیم، آنچه در این نوشته نگاه شده است.

انگیزه من از پیمایش و سنجش^۲ برای این است که بدون سنجش، پیمایش و اندازه گیری ما شناخت درستی از سوژه^۳ پیدا نمی توانیم، پس اگر این نوشته، آوازی نباشد که با کوک شما برابر آید در آغاز سخن شکیبایی و بردباری شما را خواهانم.

همسانی ها و ناهمسانی های نسلی

هرگاه سخن از «سنجش» و نقد^۴ کسانی در میان می آید و هرگاه سخن نقادانه ای گفته می شود، از ویژگی ها و آبشخورهای «نسلی» ناشی می شود؛ مثلاً ما بایستی رد پای نسل اسطوره گرا^۵ و نسل واقع گرای^۶ افغانستانی را در این کاوش ها پی گیری کنیم. نسل اسطوره گرای افغانستانی ریخت و تیپ شخصیتی شان این گونه است که کاستی های شخصیت اجتماعی و سرشت جمعی خود را در اسطوره گرایی و اسطوره سازی کاهش می دهد و فروکاستی های خود را با پرورش شخصیت های اسطوره ای جبران می کند. در برابر این نسل، نسل واقع گرای افغانستانی است که بر گرفته از گفته ادموند هوسرل^۷ نسل دگرگون یافته ای است که با

1. operation
2. comparison
3. subject
4. criticize
5. mythical
6. realism

۷. ادموند هوسرل (Edmund Husserl) از فیلسوفان مهم و تأثیرگذار قرن بیستم و بنیان گذار پدیدارشناسی است.

سپهر ۱۳۹۷

شیوه پیشین وجودش به مقابله برخاسته و با طراوت می کوشد تا خود را یک بار دیگر در آزادی شکل بدهد.^۸

همچنین بر گرفته از گفته آکس اینکلس استاد دانشگاه هاروارد، نسل واقع گرای افغانستانی آمادگی دارد تا برای تجربیات تازه و استعدادش برای ابداع و تغییر؛^۹ گام بردارد، آن چیزی که این نوشته نمی کوشد تا ساز خود را تنها بر اسطوره سازی کوک کند، نه بلکه تلاش می کند به ساز خودش چاشنی پژوهش و نگاه شکاکانه و نقادانه بدهد.

نسل واقع گرای افغانستانی مصداق سخن مایکل ایچ. لسناف^{۱۰} نیز است که طرفدار اندیشیدن فارغ از هر الزام نسبت به هر مرجع و اقتداری سوای موقعیت و اقتدار خرد است. او دشمن اقتدار و مرجعیت، تعصب، امور صرفاً سنتی، عادت و آدابی است. گرایش ذهنی و در آن واحد هم شکاکانه است و هم خوشبختانه. شکاک است چون به نظر او هیچ عقیده هیچ عادت،

۸. ادموند هوسرل، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، کامران ساسانی، ص ۲۲۹

۹. مایرون وینر، نوسازی جامعه، ترجمه: رحمت الله مقدم مراغه ای، (مقاله مایرون وینر)، نشر فرانکلین، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰

۱۰. مایکل ایچ. لسناف از فلاسفه قرن بیستم



سید اسماعیل بلخی

هیچ ایمان و هیچ چیز دیگر ریشه‌دار یا مورد اعتقادی نیست که او بتواند به هیچ پروایی آن را مورد سؤال قرار دهد و یا آنچه خود آن را خرد می‌نامد داوری کند و خوش بین است. زیرا عقل‌گرا هرگز در قدرت خرد خویش برای تعیین ارزش یک چیز حقیقت یک عقیده یا درستی یک عمل تردید نمی‌کند.^{۱۱} یا به گفته کارل ریموند پوپر^{۱۲} ممکن است بر خطا باشم و شما بر صواب، اما با بذل کوشش ممکن است هر دوی ما به حقیقت نزدیک‌تر شویم و آمادگی برای مباحثه نقادانه داشته باشیم.^{۱۳}

سنجش جوهره ارزش‌گذاری

برای اینکه بلخی را در سره و ناسرگی قرار بدهیم و با سنجش و پیمانه، عیار وی را به نیکی بشناسیم، پس نیازمند کاوش جوهره کار بلخی هستیم. برای پی بردن به عیار کار بلخی نیازمند قالب‌گیری و قالب‌بندی بلخی با عیاری به نام ارزش‌های دموکراتیکی هستیم که به تمام آدمیان روی زمین تعلق دارد، نه به بخشی از آدمیان با سرشت و نهاد ویژه خودش؛ چون هرگاه آزادیخواهی‌ها، جنبش‌ها، کنش‌ها و کردارها دارای ارزش‌های هموند تمام آدمیان روی زمین باشد، وانگهی در میان تمام آدمیان روی گیتی رسوخ خواهد کرد و برای خودش جای و جایگاه به دست خواهد آورد. این عیارها و ارزش‌گذاری‌ها به‌قرار زیر است:

۱. عیار ذاتی^{۱۴} بودن ارزش‌های دموکراتیک یعنی این ارزش‌ها بدون هیچ‌گونه استثنا، بدون نگاهی ویژه و درنگ و مکثی ویژه به همه آدمیان تنها برای آدم بودن پیوند دارد نه برای وابسته بودن جهت دارا بودن کدام ویژگی.

۲. عیار جداناپذیری^{۱۵} یعنی مزایا و ارزش‌هایی که آدمی از زمان به دنیا آمدن تا هنگام مردن از آن برخوردارند، ارزش‌هایی که نمی‌توان از آدمی گرفت.

۳. عیار بخش‌ناپذیری^{۱۶} یعنی ارزش‌های هموند دموکراتیک بشری را نمی‌توانیم بین آدم‌ها بخش‌بندی کنیم یا برای هرکس سهمی بدهیم یا سهمیه‌بندی کنیم؛ زیرا این ویژگی از ویژگی اصل کرامت آدمی^{۱۷} ناشی می‌شود، چون کرامت آدمی بخش‌پذیر نیست، بلکه در همه‌جا و برای همه آدمیان یکسان است، بنابراین ارزش‌های دموکراتیک بشری نیز بخش‌ناپذیر و یکسان است.

۴. عیار همگانی بودن و جهان‌شمول بودن^{۱۸} یعنی تمام افراد بشر نه یک نفر یا یک گروه ویژه بلکه تمام مردم در تمام گستره

۱۱. مایکل ایچ. لسناف، فیلسوف سیاسی قرن بیستم، خشایار دیهیمی، نشر کوچک، ص ۱۹۵، ج ۱، ۱۳۸۰

۱۲. سر کارل ریموند پوپر (Karl Popper) (۱۹۰۲-۱۹۹۴) فیلسوف علم، منطق دان، ریاضی‌دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه اقتصاد، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان علم سده بیستم به حساب می‌آید و آثار زیادی در فلسفه سیاسی و اجتماعی از خود باقی گذاشته است.

۱۳. کارل ریموند پوپر/علی پایا، اسطوره چارچوب، طرح نو، ج ۲، ۱۳۸۴

14. the principle of being intrinsic

15. the principle of Inalienability

16. the principle of Indivisibility

17. Human dignity

18. the principle of Universality

گیتی بدون هیچ ناهمسانی و بدون هیچ ویژگی از ارزش‌های دموکراتیک برخوردارند.

۵. عیار برابری^{۱۹} یعنی این که آدم‌ها از کرامت (بزرگواری) و حیثیت (آبرو) انسانی به آن خاطر که انسان است نه به آن خاطر که دارای هویتی ویژه است باید برخوردار باشد.^{۲۰}

۶. عیار یگانگی^{۲۱} و همبستگی^{۲۲} یعنی ارزش‌های دموکراتیک بشری همه‌شان با یکدیگر وابسته بوده، تمام این ارزش‌ها در یک بسته پیوسته کارکرد خود را دارد؛ مانند اینکه هرگاه یکی از ابزار یا افزار یک عراده موتور خراب شود، موتور از کار می‌افتد.

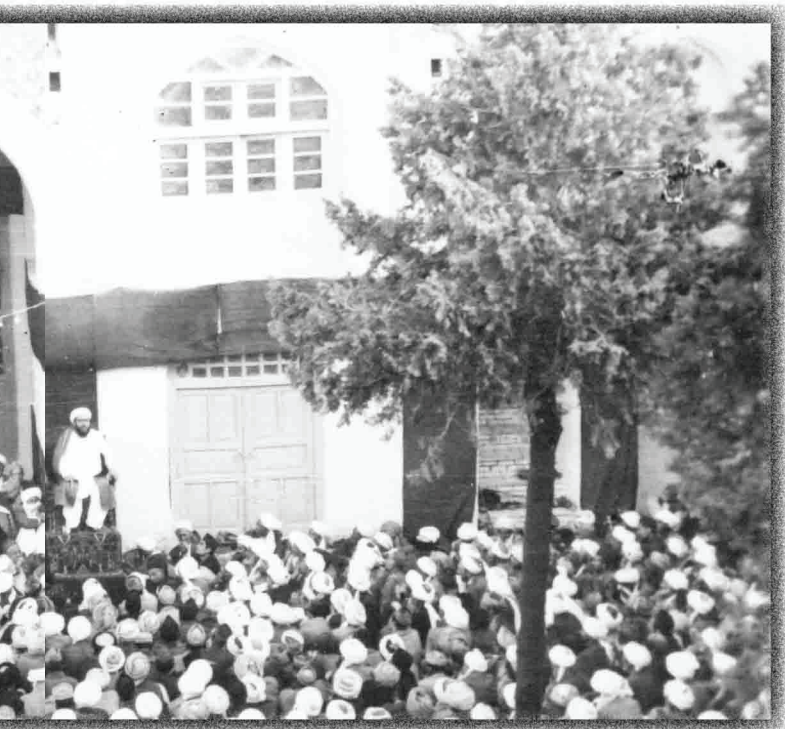
به سخن دیگر سنجش‌گذاری‌ها برای «سره کردن طلا» از دیگر چیز، همواره درصد خالص بودن طلا را نشان می‌دهد و به ما می‌گوید که پایین‌ترین درصد خالص بودن طلا نه است و بالاترین عیار بیست و چهار؛ مثلاً درصد خالص بودن اگر نودونه اعشاری نه درصد باشد طلا بیست و چهار عیار است و دارای بالاترین ارزش؛ ولی اگر درصد خالص بودنش سی و هفت، اعشاری پنج باشد، پایین‌ترین عیار دارد و از ارزش و بهای کمی برخوردار است. از این زاویه دید سنجش‌گذاری، هرگاه آزادیخواهی کسی عیارش بیست و چهار باشد، یعنی خواهان ارزش‌های دموکراتیکی است که به تمام آدمیان روی زمین پیوند دارد بدون هرگونه وابستگی و پیوند به گروه ویژه با ویژگی‌های جدا؛ وانگهی چنین کسی جهانی می‌شود و تمام آدمیان روی

19. the principle of equality

20. Universal Declaration of Human Rights, Article 2.

21. the principle of unit

22. the principle of interdependency





وېږدنامه
پنجاهمين سالپاد
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

به گمان من يك جاى كنش و كار كرد بلخي گير داشته است يا كدام جاى ارگانيسم كنش بلخي گريس نخورده بوده كه اين گونه در لاک خوانش قشر ويژه با سامانه اندیشه ويژه گير مانده بوده است؛ زيرا كه كنش ها بر دو گونه است: يا از گونه ارزش هاى دموكراتيك است كه براى تمام آدميان روى زمين با دارا بودن ويژگي هاى انساني ارزش گذارى مى شود كه در اين كنش، ارزش ها به گستردگي بي كرانيگي آسمان است، دست كم همانند يك خيمه كلان كه در آن هرگونه نهادها و سرشت هاى آرام مى گيرد؛ يا از گونه ارزش هاى قشرگريانه است كه همانند لحاف و تشك يك نفره اى است كه تنها يك نفر با همين ويژگي در آن مى توان خوابيد نه ديگرى كه با آن همسانى و هموندى و پيوندى ندارد.

پس براى شناخت كنش، كار كرد و كارنامه روانشاد بلخي ترازوى سنجش بر دست، بلخي را با دو آزاديخواه نامدار جهان در پله ترازوى مقياس قرار مى دهيم تا آن رو و اين روى سكه بلخي به نمايش بيايد؛ چونكه آنچه هويداست كسى كه به تهائى در ميدان مبارزه قهرمانى مى رود قهرمان نمى شود يا كسى به تهائى در رينگ مبارزه نمى رود؛ ناگزير رقيبى در ميدان باشد تا سنجش معنى پيدا كند و عيار به دست بيايد و قهرمانى بر روى راست بيايد.

البته گفتن آن روى روانشاد سيد اسماعيل بلخي، رويى كه كسى آن را نگاه نكرده، شايد براى برخى ها شيرين نباشد؛ ولي بايسته است تا به آن پرداخت و آن روى سكه را رونما كرد. تا جايى كه درباره شادروان بلخي خوانده ام و امروزها براى نوشتن اين يادداشت، تا آنجا كه به سرچشمه ها دسترسى پيدا كردم، خواندم، همواره سيد اسماعيل بلخي در يك لنگه ترازو وزن شده است كه همانا ستايشى بوده است تا پردازشى.

هر زمانى كه سخن و گپ بلخي در ميان آمده است، همواره اين پرسش در ذهنم آمده است: شادروان بلخي كه چهارده سال و هفت ماه و يازده روز در زندان دهمزنگ زندانى شد، چرا فراتر و بيرون از مرزهاى افغانستان و بيرون از دايरे مرزهاى افغانستان كنونى بيرون نرفته است؟ اين پرسش، كليد معماى، كار كرد، كارنامه و كنش روانشاد بلخي در گستره جهاني است و بيرون برآمدن وى از دايره و چرخه بسته مرز جغرافيايى.

اين پرسش ژرفاى انتقادى شگرفى دارد. پرسشى كه در نهاد خودآگاهى نهفته دارد. من براى اينكه كار بلخي را در سنجش و ترازوى ارزش گذارى قرار بدهم، براى استوارى سخنم بلخي را با دو كس در پله ترازوى قرار داده ام تا «عيار» كار و كنش بلخي

زمين آن كنش را از آن خود خواهد دانست.

با همين عيارسنجى مى توان به سراغ بلخي رفت و جوهره كنش، كارنامه و كار وى را كاوش كرد، نه تنها زندانى شدن وى را ستود؛ زيرا تنها زندانى شدن و تنها خواهان سرنگونى حكومتى يا نظام سياسى اى، نمى توان عيارش را بيست و چهار دانست؛ چه اين كه در خيلى از روندها كسانى زيادى خواهان سرنگونى حكومتى هستند كه حتى اين خواهش ناپسند نيز شماره مى شود. پس اكنون كه قرار است تا به سراغ كنش و كارنامه زنده ياد بلخي بروم، با افزار و ابزار سنجش و ترازو مى روم؛ زيرا بدون «اندازه گيرى»²³ سنجش شىء به خود شىء است كه نمى توان به آن معيارسنجى گفت.

باور من اين است كه با نگاه به عيارهاى شش گانه بالا و معيارهاى جهاني شدن آزاديخواهان، به نيكي و درستي مى توانم بلخي را بشناسيم و براى ديگران در باره اش سخن بزنيم. به جز اين زاويه ديد، به دامن نسل اسطوره گرایی خواهيم افتاد كه ژانر مذهبى بودن و ايدئولوژيك بودن تنها نمود و نماد آنان است؛ عيارهاى كه از پسته و قشر ويژه با نگاه ارزشى ويژه خود هنوز بيرون نشده است و هنوز پروانه نگشته است تا پرواز كند. اين نسل و همان اسطوره سازى هاى وى كه نه به جهان گرهي زده است و نه جهان به اندازه سر سوزن به سراغ آنان رفته است. نسلى كه كلاف خود را دور خود پيچانده نه همانند پيله كرم ابريشم كه از زايش ابريشم خبر بدهد نه مانند ققنوسى كه از خاكستر بال بزند تا قاف جهان به الكوهاى جهاني و انساني قامت برافرازد.

23. measurement





به نیکی و درستی به دستم بیاید. آن دو کس یکی ولتر^{۲۴} است و دیگری نلسون ماندلا^{۲۵}. انگیزه این سنجش نقادانه و عیارسنجی، همسانی این سه در شورش بر نظام سیاسی و حکومت زمان خودش است و زندانی کشیدن هریکشان؛ ولی نخست نیاز می بینم تا نگاهی گذرا بر زندگینامه بلخی داشته باشیم:

۱. آن روی سکه زندگی بلخی

سید اسماعیل بلخی (روانش مینویی باد) در خوانشی که از سوی پژوهشگران درباره وی شده است این است که وی پنجاه سال پیش نزدیک به پانزده سال در زندان ترسناک دهمزنگ زندانی شد. وی کسی است که جوهره کنش هایش ایدئولوژیک است؛ زیرا در پانزده سالگی برای تبلیغ ارزش های ایدئولوژیک وارد اتحاد جماهیر شوروی می شود. در همین زمان شوروی وی را به کشور ایران برمی گرداند این جوهره عملکردش تا واپسین روزهای زندگی اش همین بود. وی پس از تمام شدن دوره های آموزشی آموزه های دینی به افغانستان برمی گردد؛ به ویژه با شیعیان دوازده امامی پیوند برقرار می کند. بر پایه پژوهش های برخی وی دین را مبنای کردار و تصمیمات فرد و جامعه می داند و هرگز به سکولار تن نمی دهد. او همچنین معتقد است که جامعه به خصوص قشر جوان باید به سراغ علم و آگاهی هم در دین و هم در طبیعت رفته و پیشرفت نمایند.^{۲۶}

بلخی آن گونه که از سروده ها و چکامه ها پیداست بنیادی ترین غم وی غم دین و ایدئولوژی است:

گفتم به مسلمان که «دلت از چه غمین است؟

گفتا که برادر غم من خود غم دین است

قرآن ز چه شد آلت اغراض سیاسی

گفتار جراید همگی شاهد این است^{۲۷}

به روایت روانشاد سعادتملوک تابش یکی از مجاهدین اسلامی افغانستان، «بلخی را بر ما و بر تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان دینی عظیم است.»^{۲۸} همچنین سعادتملوک تابش درباره بلخی می گوید: «او در زمانی از حاکمیت ارزش ها و اصول اسلامی سخن گفت که بسیاری از انقلابی نماهای امروزی اسلام را در محدوده فروع و

فروعات به بند کشیده و محدود می پنداشتند.»^{۲۹}

روایت تاریخی درباره بلخی چنین روایتی است: شهید بلخی در کودکی به همراه پدر خود به مشهد آمد و در حوزه علمیه این شهر مشغول تحصیل آموزش های دینی شد. در آستانه قیام مسجد «گوهرشاد»، بلخی مبارزات سیاسی خود را علیه «رضا شاه» علنی می کند و با تحریک مردم «فریمان» و روستاهای اطراف مشهد مردم را به قیام در مقابل برنامه های کشف حجاب اجباری دعوت می کند. با آغاز قیام مردم خراسان در مسجد گوهرشاد، سید اسماعیل بلخی با حضور در آن مسجد و سخنرانی در آن اجتماع مردم را به مبارزه دعوت می کند که در نتیجه مأموران حکومت رضاخان آن روز به دنبال دستگیری او برمی آیند، ولی بلخی به همراه پدر خود در منزل یکی از دوستان خود مخفی می شود و سپس با فرار از ایران به افغانستان می رود.^{۳۰}

همچنین وی در راستای برنامه های خویش در سال ۱۳۲۲ خورشیدی حزب سیاسی «ارشاد اسلامی» را تأسیس می کند و به فعالیت سیاسی روی می آورد. در سال ۱۳۲۹ خورشیدی قصد سرنگونی نظام شاهی را از طریق مبارزه مسلحانه دارد که با دستگیری بلخی و یارانش نافرجام می ماند و بلخی به مدت نزدیک به پانزده سال زندان محکوم می شود.

در کتاب «دانشنامه ادب فارسی افغانستان» نوشته شده است که بلخی پس از آزادی، برخلاف دوران جوانی و پیش از زندان

۲۹. تابش هروی، سعادتملوک، (۱۳۹۲) علامه شهید اسماعیل بلخی و اندیشه های او، هرات: خیریه المهدی، ص ۱۶.

۳۰. شجاعی، سید اسحاق شب دیجور.

۲۴. وُلتر (Voltaire) (۱۶۹۴-۱۷۷۸) از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری، نمایشنامه نویس، مخالف کلیسای کاتولیک، پشتیبان آزادی مذهب، آزادی بیان، و جدایی دین از سیاست و جستجوگر عدالت که بیش از ۲۰ هزار نامه و بیش از ۲ هزار کتاب و کتابچه نوشت. او مانند بسیاری از متفکران عصر روشنگری دنیست بود و در آثارش اغلب به نقد عدم مدارا، تعصب مذهبی، و ساختار قدرت در فرانسه عصر خود می پرداخت.

۲۵. نلسون رولیهلاهما ماندلا (۱۹۱۸-۲۰۱۳) نخستین رئیس جمهور آفریقای جنوبی از فعالان برجسته مخالف آپارتاید در آفریقای جنوبی و رهبر کنگره ملی آفریقا که به خاطر دخالت در فعالیت های مقاومت مسلحانه مخفی محاکمه شد و ۲۷ سال زندان را کشید که بیشتر آن را در یک سلول در جزیره روبن سپری کرد.

۲۶. علیزاده، حبیبه سادات/ حیدرزاده، زهرا، پیداری اسلامی در افکار علامه سید اسماعیل بلخی، ۱۳۹۰، جامعه المصطفی العالمیه.

۲۷. شجاعی، سید اسحاق، ستاره شب دیجور، تهران، انتشارات سوره حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳.

۲۸. تابش هروی، سعادتملوک، (۱۳۹۲) علامه شهید اسماعیل بلخی و اندیشه های او، هرات: خیریه المهدی، ص ب.



وېږدنامه
پنجاهمین سالپاد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

محمد رسول الله زندگی کنند.»^{۳۳}

همچنین به روایت فرزند زنده‌یاد بلخی: «پدرم در جریان مبارزات اسلامی و آزادی‌خواهانه علیه حکومت وقت افغانستان در اوایل دهه سی شمسی دستگیر و روانه زندان شدند.»^{۳۴} همچنین در برخی از سرچشمه‌ها آمده است که «بلخی را پیشگام نهضت اسلامی معاصر افغانستان دانسته‌اند.»^{۳۵}

در خوانش دیگر علامه شهید بلخی از منادیان وحدت در جوامع اسلامی و احیاگران معرفت دینی در افغانستان و همچنین از طراحان نظام جمهوری اسلامی در این کشور است.^{۳۶} یا بلخی در چکامه دیگرش اندیشه ایدئولوژیک خود را چنین می‌گوید:

از نفاق ما رسوم دین و قرآن خار شد
وای قرآن آله‌ی هر جنگ و دعوا می‌شود
بعد مدت‌ها فراری‌ها و یأس آن سفلگان
صاحب آن مسجد و محراب اقصی می‌شود
از نفاق و خفت اسلام بنگر بر یهود
خانه و ملک عرب، میراث بابا می‌شود

۲. ولتر در سنجش با بلخی

یکی از گزینه‌های سنجش بلخی ولتر است، کسی که مبارزه کرد، زندانی شد، تبعید گشت و بدبختی کشید. ولتر که به خاطر آزادیخواهی در سال ۱۷۱۵ میلادی در باستیل زندانی شد ۱۸۹ سال پیش از بلخی زیست و برای آزادیخواهی مبارزه کرد. جوهره کنش این مرد آزادیخواه را مخالفت با کلیسای کاتولیک، حمایت از آزادی مذهب، آزادی بیان، و جدایی دین از سیاست دربرمی‌گرفت و تمام شور زندگی او جستجوی داد بود. او یازده ماه در زندان بود سپس تبعید شد و دیگر بدی‌های زمانه را که بسیار کشید؛ ولی بی‌پروا تر از گذشته به جنگ مخالفان آزادی و بیداری حرکت کرد. ولتر نامی است به بلندای تاریخ آزادی‌خواهی، فراتر از تاریخ؛ کسی که نامش با افتخار در تمام اسناد مکتوب آزادیخواهی آمده است و آوازه و نام شناخته است. ولتر آدم خدانشناس و خدا ناباوری نبود؛ بلکه معتقد بود بر اساس دلایل عقلی خدا وجود دارد. وی می‌گوید همان‌طور که ساعت نیاز به یک ساعت‌ساز دارد، جهان نیز نیاز به یک آفریننده دارد. ولتر همانند بلخی آموزش دینی دارد؛ زیرا وی در مدرسه لوئی کبیر توسط



به مناسبت سی و هشتمین سالگرد آزادی علامه شهید بلخی (ده) از زندان

که بر براندازی و اقدامات مسلحانه تأکید می‌ورزید، درباره حکومت، راهی مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه حتی تا اندازه‌ای هوادارانه پیش گرفت و برای رسیدن به اهداف سیاسی و دینی خود به فعالیت‌های فرهنگی و آگاهی‌دهنده به مردم تأکید ورزید.^{۳۱}

بر پایه پژوهشی، تلاش برای تقریب بین مذاهب اسلامی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مبارزات شهید بلخی را برای ایجاد زندگی آرام‌بخش بین مسلمانان تشکیل می‌دهد. این تلاش همواره رهبران دینی و طرفداران حیات باعزت جهان اسلام را دغدغه می‌کرده است. علمای بزرگ و سران مذاهب اسلامی صرف‌نظر از اختلافات جزئی در زمینه‌های اعتقادی به‌منظور عظمت و اعتلای دین و بسط و توسعه فرهنگ اسلامی پیوسته دورهم جمع می‌شوند و راه‌های تقریب را جستجو می‌کنند که علامه شهید بلخی یکی از آنان بوده است.^{۳۲}

پژوهش دیگری درباره بلخی و بنیادهای اندیشه وی می‌گوید: «بلخی معتقد بود که اگر علما و شخصیت‌های اسلامی سایر مذاهب کتاب‌های فقهی را بازخوانی کنند، و مبانی اعتقادی و شالوده اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی را بررسی مجدد نمایند، بی‌تردید به یک راه‌حل منطقی دست می‌یابد، و آنگاه می‌توانند با محوریت اسلام ناب محمدی و در سایه پرچم لا اله الا الله و

۳۳. قاسمی بلخی، سید محمد، پرچمدار تقریب بین مذاهب اسلامی، وبسایت rasekhoon.net

۳۴. خدیجه بلخی، نامه‌ای که علامه بلخی را از اعدام نجات داد، وبسایت امام موسی صدر.

۳۵. الشیعه، پایگاه علمی، فرهنگی اعتقادی الشیعه، فرهنگ و تم

۳۶. سادات، سید طالب (۱۳۹۵) اندیشه سیاسی سید اسماعیل بلخی، پایان‌نامه، دانشگاه خاتم‌التبیین، کابل.

۳۱. انوشه، حسن، (۱۳۷۸) دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در افغانستان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۲. قاسمی بلخی، سید محمد، پرچمدار تقریب بین مذاهب اسلامی، وبسایت rasekhoon.net



محمد رسول الله

عیسویان آموزش دید؛^{۳۷} ولی بر کلیسای زمانه شورید.

۳. نلسون ماندلا در سنجش با بلخی

گزینه دوم که بلخی با وی سنجش می‌شود نلسون ماندلا است. بلخی نزدیک به پانزده سال زندانی کشید و ماندلا بیست و هفت سال. ماندلا جهان را زیر بیرق نام خود درآورد؛ ولی بلخی از کوه‌های بابا و هندوکش فراتر نرفت که هیچ، حتی راهی به ژرفنای دل خیلی زیادی از هم‌وطنانش پیدا نکرد. به‌راستی از چه روی چنین ناهمسانی‌هایی در این دو هست؟

ماندلا با بیست و هفت سال زندانی شدن در زمان خود سرخط رویدادهای جهان بود. افزود بر این جوایز و افتخاراتی چون ۱. عفو بین‌الملل سفیر جایزه وجدان، ۲. جایزه صلح نوبل، ۳. عضو افتخاری حکم افتخاری کانادا، ۴. حکم افتخاری سنت جورج، ۵. مدال آزادی ریاست‌جمهوری، ۶. جایزه صلح لنین، ۷. بهارات رانتا، ۸. حکم لیاقت به دست آورد؛ ولی بلخی نامی فراتر از مرزهای کشور به هم نزد.

برآیند سنجش نقادانه

اکنون که نگاه اندکی درباره زندگی‌نامه ولتر و ماندلا انداختیم، به آسانی به جوهره جهانی شدن آن دو و گمنام ماندن بلخی پی بردیم؛ زیرا آنچه به نظر من می‌رسد، یکی از انگیزه‌های بنیادین این ناهمسانی‌ها بن‌مایه‌های اندیشه ایدئولوژیک روانشاد بلخی و بن‌مایه‌های ارزش‌های دموکراتیک بشری آن دو کس است؛ زیرا بن‌مایه‌های اندیشه بلخی ایدئولوژیک بود نه ارزش‌های دموکراتیک که به جهان و آدمیان روی زمین پیوند دارد. به سخن دیگر آن‌گونه که آزادیخواهان جهان که نام و آوازه‌شان مرزها و سرزمین‌ها را درنوردیده، برای ارزش‌های به اصطلاح عام الشمولی به نام ارزش‌های دموکراتیک تن به مبارزه دادند و زندانی کشیدند. آن دو کس؛ چیزی که بلخی در این هماوردی کم می‌آورد.

ما هرگاه به دور از چرخه اندیشه ایدئولوژیک به خوانش قهرمان‌ها و کنش و منش آنان می‌پردازیم، به نیکی درمی‌یابیم که همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در کجاست؟ هرگاه ما جهان و تمام مردم جهان را با ویژگی انسان بودنشان ملاک قرار بدهیم و دیدگاه آنان را معیار سنجش و ارزش‌گذاری، رد پای روانشاد بلخی را در هیچ کتابی که درباره قهرمانان و آزادیخواهان جهان نوشته شده است، نمی‌یابیم. این، می‌تواند آن روی سکه را رونما کند.

هرگاه فرازهای از زندگی بلخی را نیک نگاه کنیم، رگه‌های از ایدئولوژیک‌گرایی وی می‌یابیم. ایدئولوژیک‌گرایی‌ای که گستره کارکردها و زندانی شدن وی را نگذاشت که از مرزها بیرون شود و بلخی را قهرمان جهانی بسازد که تمام مردم دنیا از آن خود بدانند؛ آن‌گونه که از سن کودکی برای رفتن جهت

ما هرگاه به دور از چرخه اندیشه ایدئولوژیک به خوانش قهرمان‌ها و کنش و منش آنان می‌پردازیم، به نیکی درمی‌یابیم که همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در کجاست؟ هرگاه ما جهان و تمام مردم جهان را با ویژگی انسان بودنشان ملاک قرار بدهیم و دیدگاه آنان را معیار سنجش و ارزش‌گذاری، رد پای روانشاد بلخی را در هیچ کتابی که درباره قهرمانان و آزادیخواهان جهان نوشته شده است، نمی‌یابیم. این، می‌تواند آن روی سکه را رونما کند.

تبلیغ دینی به قفقاز به دست پولیس اتحاد جماهیر شوروی دستگیر شد و سه شبانه روز زندانی شد تا پسین روزهای مبارزات وی که جوهره کنش وی کار ایدئولوژیک بود نه ارزش‌های دموکراتیک؛ آن‌گونه که خودش در یکی از فرازهای سروده خود گفته است: «... برادر غم من خود غم دین است»

در برابر بلخی، ولتر و ماندلا که هموندهای چون براندازی حکومت و زندانی شدن داشته‌اند، ولی هریک از آنان قهرمانان آزادی و چهره‌های نامدار جهانی هستند که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده‌اند بر برج و باروی الگوهای جهانی قرار گرفته‌اند؛ ولی روانشاد سید اسماعیل بلخی نه تنها از مرزهای جغرافیای بیرون نرفته است و الگوی کار نشده است بلکه در درون کشور از مرزهای باورمندان به گرایش دوازده‌امامی بیرون نرفته است و برای گونه‌های نژادی دیگر و چرخه‌های مذهبی دیگر در این کشور نیز جایگاهی ندارد؛ بنابراین اگر شکیباً باشید و بر من خشم نگیرید، تنها زندانی شدن و براندازی حکومتی نمی‌تواند ستایش برانگیز باشد.

اکنون به این پرسش بیشتر درنگ کنیم: کدام جای آزادیخواهی بلخی گیر داشته است که مردی بلندپروازی که نیاسود و سلول‌های دهم‌زنگ را به جان خرید؛ ولی به آن پیمان از جهانی شدن و فراسوهای مرزها نرسید که دیگران رسیده‌اند؟ البته در جا ماندن بلخی در ذهن و ضمیر نسل اسطوره‌گرای شیعه دوازده‌امامی افغانستان به این معنی نیست که از جغرافیای فلات‌قاره‌ای که در آن زیست می‌کنیم کسی جهانی نشده است؛ نه بلکه نمونه‌های بی‌بدیلی چون عمر خیام و جلال‌الدین بلخی از همین مرزها و جغرافیای فلات‌قاره ما مرزها را پیمود و بر دل دیگر مردم جهان خیمه زده‌اند؛ چون سخنانشان بر مدار ارزش‌های دموکراتیک بوده‌اند نه بر افق و افولی که بلخی در آن زندانی ماند؛ پس پیچشی که در کارنامه آزادیخواهی بلخی است در جوهره اندیشه وی است؛ اندیشه‌ای که از مرزهای ایدئولوژیک فراتر نرفته است تا از آن تمام آدمیان روی زمین باشد.

البته منظور من از این سخن‌سنجی نه ترور شخصیت بلخی است نه ستیزه‌جویی با نسل اسطوره‌گرای شیعه‌های دوازده‌امامی، بلکه گشایش کلکینی است که هوای دیگر به درون سنجش‌سنجی ذهن‌های ما بیاید تا فهمید که می‌توان دیگرگونه نیز اندیشید تا واکاوی‌ها راه‌ها و افق‌های بهتری برای ما راه باز کند.

۳۷. بهاری، باران، (۱۳۹۶) ولتر، روشنفکری که تا پای جان مقابل دین ایستاد، وب‌سایت تلاش برای آزادی، دموکراسی.